



زیدآبادی:

بعد از فروکش کردن شعله‌های جنگ، احتمالاً کنفرانسی بین‌المللی برای صلح شکل می‌گیرد، نتانیاهاو سقوط می‌کند و راه‌حلی برای اداره این منطقه شکل خواهد گرفت. اسرائیلی‌ها هم فهمیده‌اند دولت راست افراطی نمی‌تواند امنیت آنها را تأمین کند



زیدآبادی: دنیا

می‌گوید طرح دوکشوری به این دلیل است که راه‌حل دیگری وجود ندارد. من فقط دوست دارم ببینم جدا از عملی بودن و نبودن این داستان، راه‌حل جمهوری اسلامی چیست و آیا به دودولتی اعتقاد دارد؟

می‌کند همان نگاه راست افراطی را به عنوان نظم پسا جنگ به منطقه ارائه کند یا تحت فشار امریکا و متحدین عربی و چین و روسیه به سمت نظم جدیدی حرکت می‌کند؟ در این میان من شانس می‌کنم برای سناریوی اول قائل نیستم که حماس اتقار مقاومت کند که اسرائیل با آن به نتیجه برسد. احتمال ورود ایران و طرف‌های دیگر به جنگ هم به سمت هیچ میل پیدا کرده است چرا که جنگ منطقه‌ای صحنه آخر الزمانی را در منطقه رقم خواهد زد مگر اینکه اتفاقات دیگری بیفتد و نیروهای نامریی از پشت صحنه دست به کاری بزنند که اوضاع از کنترل خارج شود. سومین سناریو متأسفانه اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد اسرائیل تجربه جنگ چریکی را دارد و از زمان تأسیس فتح با عملیات چریکی آشنا شدند و ساف و فتح را در اردن و جنوب لبنان زمین‌گیر کردند. اسرائیل یک پدیده منحصر به فرد است و با توجه به نفوذ و سابقه یهودیان باید در چهارچوب خودش مورد تحلیل قرار بگیرد. حالا اگر نتانیاهاو به این هدف برسد و به سمتی برود که تزدولتی را ملغی کند، موفق نخواهد بود و احتمالاً کنترل مدنی غزه را به رهبران منطقه بدهد و کنترل امنیتی را به عهده بگیرد چرا که فشار بر اسرائیل بسیار زیاد است.

بنابراین معتقدم بعد از فروکش کردن شعله‌های جنگ، احتمالاً کنفرانسی بین‌المللی برای صلح شکل می‌گیرد، نتانیاهاو سقوط می‌کند و راه‌حلی برای اداره این منطقه شکل خواهد گرفت. اسرائیلی‌ها هم فهمیده‌اند دولت راست افراطی نمی‌تواند امنیت آنها را تأمین کند. خب می‌دانم کار به این سادگی‌ها نیست و موانعی پیش روی این سناریو وجود دارد. حالا اگر جمهوری اسلامی بخواهد سیاست فعلی را پیش بگیرد و بر آن بماند، فشارهای منطقه‌ای و جهانی مستقیماً به سمتش خواهد بود و حتی چینی‌ها هم ممکن است فشار بالایی وارد کنند. بالاخره



همه حرف جمهوری اسلامی این است که محور مقاومت می‌تواند تا پیروزی به بقای خودش ادامه دهد که در صورت نابودی حماس این تفکر در داخل ضربه خواهد خورد. علاوه بر آن محیط پیرامون هم فشارهایی را می‌آورد. ایران اگر بخواهد که حماس نابود نشود باید دست به یک عملیات بزند و این یعنی کشیدن ماشه یک جنگ فراگیر و از صحبت رهبران حتی سید حسن نصرالله هم این‌گونه تلقی می‌شود که قصد چنین کاری را ندارد. من ۵ ماه است که گفته‌ام حضور نتانیاهاو یک‌سری تهدید و فرصت برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است که البته پیش‌بینی عملیات فعلی در آن مقطع نبود. اصل معادله برهم نخورده است. حالا شما با این جمعیت ناراضی در کشور فرض کنید در این سناریو چه اتفاقی خواهد افتاد. حالا هم ورود به جنگ به معنای این است که شما یک هدف استراتژیک از امریکایی‌ها یا اسرائیلی‌ها را بزنید و فردا ۴ پالایشگاه شما مورد هجوم قرار بگیرد. این یعنی حجم ناراضی‌هایی که چند برابر شود.

بنابراین از نظر من سناریوی محتمل‌ترین است که اسرائیلی‌ها بتوانند حماس را از هم بپاشند و بعد کنفرانس صلح تشکیل شود و در این مقطع شاید ایران هم عقب‌نشینی کند و سیاستش را تغییر دهد؛ مانند سیاستی که در قبال سعودی در پیش گرفتند درحالی‌که تا پیش از آن با بدترین عبارات و الفاظ از سعودی‌ها یاد می‌کردند و می‌گفتند سیاست آنها تغییر کرده و نه من جمهوری اسلامی و حالا هم سعودی‌ها حتی حاضر نیستند پرونده عادی سازی را ببندند، حالا هم برعهده مسئولین است تصمیم بگیرند. اگر تصمیم درست نگیرند، راه فشار هم در پیش است.

● **جابری انصاری:** اما در ادامه این مناظره جابری انصاری با مرور سناریوهای ۴گانه آقای زیدآبادی، معتقد است که سناریوی اول زیدآبادی را برعکس خودش قوی‌تر می‌داند و این را ناشی از علاقه شخصی خودش نمی‌داند بلکه اعتقاد دارد که ناشی از تجربیات پیشین در دوره‌های جدید یعنی

پایان دوره جنگ‌های کلاسیک از ۱۹۸۲ به بعد است. مقاومت در لبنان شکل گرفت و قدرت پیدا کرد و رژیم به عقب‌رفت تا منطقه جنوب لبنان و یک ارتش وابسته به خود تأسیس کرد. تا سال ۲۰۰۰ بعد از ۱۸ سال که رژیم مجبور شدند عقب‌نشینی بی‌قید و شرط از لبنان انجام دهند. در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ براساس انتفاضه، مقاومت و خشم گروه‌های فلسطینی این رژیم مجبور شد نهایتاً در ۲۰۰۵ از نوار غزه عقب‌نشینی بی‌قید و شرط و بدون توافق صلح انجام دهد. اگر چنین امری اتفاق نیفتاده بود، امروز در غزه چنین رقم نمی‌خورد و مقاومت چنین قدرتی نداشت.

همان ارتشی که با تمام قدرت در سال ۲۰۰۰ بدون قید و شرط از ۱۸ سال از لبنان خارج شد، در چهارچوب اسلو که بخشی از آن در دست سازمان آزادی‌بخش فلسطین قرار گرفت، تا به امروز فلسطینی فعالیت نوده‌ها و نخبگان فلسطینی محدود شده است زیرا اول با نیروهای امنیتی خودگردان مواجه می‌شوند.

براساس قرائت تاریخ می‌توان حرف زد. همان ارتشی که با آن قدرت، در سال ۲۰۰۰ بی‌قید و شرط عقب‌نشینی کرد. اگر تاریخ بخوانیم می‌بینیم که صهیونیست‌ها سال‌ها تلاش کردند تا با لبنانی‌ها و سوری‌ها قرارداد ببندند. در چهارچوب مادرید پیش از سال ۲۰۰۰ بسیار تلاش می‌کنند تا برسر لبنان با سوری‌ها ببندند زیرا سوریه در آن زمان نقش مدیریتی در لبنان داشت و چون به توافق نرسیدند، مجبور شدند از لبنان عقب‌نشینی کنند.

در چهارچوب اسلو اداره غزه و برخی از کرانه باختری را در اختیار مرحوم عرفات قرار دادند اما در نهایت در ۲۰۰۵ دیدند نمی‌توانند مقاومت کنند. بنابراین با دو عقب‌نشینی مواجه هستیم و تجربه سوم همین عملیات ۷ اکتبر است که عملیاتی از نوار غزه محاصره و محدود شده در ۱۷ ساله گذشته، علیه رژیم شکل گرفت و توانمندی این را دارد که جهان را با شگفتی مواجه کند. آیا ملائکه از آسمان ۱۷ اکتبر را رقم زدند؟!

● **جابری انصاری:** آنچه رژیم صهیونیستی می‌خواهد نزدیک به غیرممکن است و هرچه این نبرد طولانی شود، شکست با این رژیم است. سعی می‌کنند کشته‌های خود را اعلام نکنند و این در حالی است که هنوز وارد نبرد نهایی نشده‌اند. نتانیاهاو بازنده نهایی است و بزرگ‌تر از گلدامتر نیست و نتایج ۱۷ اکتبر بسیار بزرگ‌تر از آن است که نتانیاهاو توان باقی ماندن داشته باشد.

اینکه چپ حاکم می‌شود یا راست، باید بگویم دیگر چپی در اسرائیل وجود ندارد و به همین دلیل می‌گویم طرح دودولتی تابوتی است که مرده درون آن نیست. از سال ۲۰۰۳ به بعد جریان چپ اسرائیل که مؤسس رژیم صهیونیستی بود به حاشیه پرتاب شده و حزب کارگرتنها برای ۳ یا ۴ کرسی از ۱۲۰ کرسی می‌جنگد. همین تفکر و بنیه است که اسحاق رابین را می‌کشد. بنیه اجتماعی چپ دیگر وجود ندارد و دعوا بین راست سکولار و راست تندرو است و مشکل اینجا است که هر دوی این تفکر برای هر وجه از این سرزمین تقدس در نظر گرفته است. از سال ۲۰۰۴ ابومازن صلح طلب‌ترین رهبر تاریخ فلسطین است که به صورت شفاف می‌گوید مقاومت کارساز نیست اما از زمان رهبری او یک قدم برای صلح برداشته نشده است. اسرائیل قدس شرق و غرب را پایتخت سراسری خود می‌داند و اجازه بازگشت آوارگان را نمی‌دهد و مثلاً آقای ابومازن برای خروج از مقر خود رام‌الله برای رفتن به نابلس، باید از ارتش رژیم اجازه بگیرد. حاکمیت در روی زمین و آسمان و مرز برعهده اسرائیل است و چنین چیزی را مرحوم عرفات هم نتوانست در ۲۰۰۰ بپذیرد و آقای ابومازن هم با همه باور خود به سازش و سازش‌گری، نتوانسته چنین موضوعی را تا امروز امضا کند. به قولی می‌گویند «بودی که وار» - یک عبارت ترکی.

در هر سناریو بازار صلح و دودولتی گرم خواهد شد اما این تفکر در رژیم صهیونیستی پذیرش ندارد و تجربه امریکا و اروپا هم نشان داده اگر مقاومت فلسطین نباشد آنها هم صلح را پیگیری نخواهند کرد. امریکا حاضر به اعمال قدرت در این حوزه نیست و تنها تماشاگر خواهد بود. نهایتاً می‌توانم بگویم حتی اگر امیدی برای صلح وجود دارد، که من به عنوان کارشناس براساس ساختار رژیم و اینکه نمی‌خواهند به آنها اعمال قدرت کنند، بافت رژیم صهیونیستی نمی‌پذیرد که به آن دیکته کنند و حرکت اولیه هم در روند صلح شکل نمی‌گیرد.

باید دید راه حل جمهوری اسلامی چیست

احمد زیدآبادی در ادامه این بحث اذعان داشت: تنوع سیاسی، اعتقادی و اقتصادی در جامعه اسرائیل بسیار زیاد است و نیروهای راست افراطی تا چپ افراطی

تعریف می‌شوند و همه جور حزب و گروه وجود دارد. البته این موضوع ثابت نیست.

مثلاً در ایران، اصلاحات که برنده می‌شود، می‌گوید دیگر تمام شد و جو جمعیت برای ماست اما یک دفعه سال ۸۴ می‌بازد. در اسرائیل گروه‌های چپ برای مدتی ضعیف شده‌اند و یک‌سری هم راست میانه مثل حزب بنگانتس داریم که باور دارند باید از فلسطین جدا شوند و از دودولتی حمایت کنند. یعنی معتقدند یک دولت برای فلسطین و یک دولت برای ما. احزاب راست افراطی و مذهبی ضد صلح نیستند و آنهایی که ضد صلح هستند، احزاب ملی و مذهبی هستند که هم در حوزه مذهبی و ملی افراطی هستند و هم مخالف هرگونه دولت فلسطین هستند.

در حزب لیکود هم گفتمان میانه وجود دارد و می‌بینیم که ایهود اولمرت، خاستگاه لیکودی دارد که بهترین پیشنهاد را به فلسطینی‌ها ارائه داد. آنجا راه‌حل‌های زیادی پیش‌روی اسرائیل نیست؛ یکی کشور از رود تا دریا است که رفاندوم برگزار شود که راه‌حلی است که برخی طیف‌های چپ افراطی مطرح می‌کنند. این راه‌حل را یهودی‌ها نمی‌پذیرند. راه‌حل بعدی دوکشوری است که اساسش بر مبنای قطعه‌نامه ۲۴۲ استوار است که با اصلاحات در مرزها قابل پذیرش است. یعنی در شهرک‌های لب مرز که امکان جابه‌جایی نیست، از قسمت دیگر به فلسطینی‌ها زمین بدهیم. راه‌حل سوم همان چیزی است که امروز در اراضی اشغالی پیاده شده و یک آپارتاید به تمام معناست و به سرنوشت آفریقای جنوبی دچار خواهد شد و بسیاری در خود رژیم صهیونیستی هم با آن مخالف هستند. بنابراین اینکه تمام دنیا می‌گوید طرح دوکشوری به این دلیل است که راه‌حل دیگری وجود ندارد. من فقط دوست دارم ببینم جدا از عملی بودن و نبودن این داستان، راه‌حل جمهوری اسلامی چیست و آیا به دودولتی اعتقاد دارد؟ آیا شعار نابودی اسرائیل عملی و اخلاقی است؟ اگر خیر، پس باید دنبال راه‌حل باشیم.

● **جابری انصاری:** ما می‌توانیم تحلیل ذهنی کنیم یا می‌توانیم براساس واقعیت عینی صحبت کنیم. جریان چپ در سال ۲۰۰۰ حاکم بود و فرمولی که روبه‌روی یاسر عرفات گذاشتند و عرفاتی که همه سوابق انقلابی خود را در طبق صلح قرار داد و وارد تونل تاریک شد که انتهایش مشخص نبود هم نتوانست این فرمول را امضا کند و گفت، اگر این را امضا کنم دیگر رهبر فلسطین نیستم و رکنی از ارکان اسرائیل خواهم بود. شرایط فلسطینی‌های آواره در سوریه و لبنان بسیار سخت بود و مرحوم عرفات فکر می‌کرد می‌تواند این آواره‌هایی را که بین سوریه و لبنان هستند را بازگرداند اما آب پاکی را

